

پیامبری و شمشیر!

آقای بازرگان، همانطور که در انتهای دومین جلسه مصاحبه، پس از طرح سئوالاتی درباره آیات جهادی قرآن مطرح کردم، در این جلسه می‌خواهم درباره نظامی‌گری پیامبر اسلام از شما سؤال کنم. می‌دانید از ویژگی‌های آن پیامبر غزوات متعدّد ایشان بود. ظواهر امر نشان می‌دهد اسلام در سایه مجاهدت پیکارگران در بین قبایل عرب پیشرفت کرد و پیامبر به دنبال کشورگشایی بود. به نظر شما این ادعا تا چه حد قابل قبول است؟

عبدالعلی بازرگان: پس از رحلت پیامبر اسلام البته مسلمانان کشورگشایی‌هایی کردند که بحث جامع آن مستلزم وقت مستقل و بیشتری است. فعلاً همین قدر عرض می‌کنم که آن فتوحات را باید به حساب خصلت اعراب پیش از اسلام گذاشت. همان‌طور که می‌دانید، بخش عمده آنها در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس اتفاق افتاد. از کسانی که خاندان پیامبرشان را در جریان کربلا قتل عام کردند، چه انتظاری می‌توان داشت؟ اما پیامبر اسلام که در ۱۳ سال مکه جنگی نکرد، در هجرت به مدینه هم اولین اقدامش عقد قرارداد همزیستی مسالمت‌آمیز با قبایل یهودی حاشیه مدینه بود و تا آنجا که می‌توانست کوشید تا با همه قبایل عرب طرح دوستی بریزد. اما همانطور که می‌دانید، در مدینه نیز دست از سر مسلمانان برنداشتند و جنگ‌های متعددی را به آنها تحمیل کردند. اصولاً برای یک رسول و کسی که پیامی دارد، تنها در شرایط صلح است که حرفش به دل شنیده می‌شود، پیامبر و مسلمانان اولیه مجبور به دفاع شدند تا زنده بمانند و پیامشان را به دیگران برسانند. اما پیامبر اسلام کدام کشورگشایی را انجام داد؟ آیا دعوت پادشاهان بزرگ جهان به پیام توحیدی اسلام را اعلام جنگ تلقی می‌کنید؟ محتوای این نامه‌ها که در کتاب‌های تاریخی عیناً ثبت و ضبط شده، چیزی جز دعوت به اسلام نیست، اصلاً تهدیدی در آنها وجود ندارد که اگر نپذیرفتید با شما می‌جنگیم. این ارتش نیرومند امپراتوری روم شرقی بود که حمله کرد و پیامبر سپاهی برای مقابله با آنها فرستاد، جریان نبردهای تبوک و موته را که فراموش نکرده‌اید؟

تاریخ راه زنی‌هایی را هم از پیامبر اسلام قبل از قدرت گرفتن در مدینه گزارش کرده است. نظرتان در آن موارد چیست؟

بگذارید این بار من از شما سؤال کنم؛ اگر اموال و اتومبیل شما را دزد برده باشد و چندی بعد به طور اتفاقی در خیابانی چشم تان به ماشین تان بیفتد، آیا با دست به یقه شدن با دزد هم که شده ماشین تان را پس می گیرید، یا اینکار را زورگویی و دزدی تلقی می کنید؟ البته در زمان ما شما به پلیس شکایت می کنید و از مسیر قانون پیش می روید، ولی در آن زمان که این حرفها نبوده است. خوب، مگر غیر از این است که مشرکین مکه تمام اموال مسلمانان را مصادره کرده و آنها را آواره ساخته بودند؟ حالا اگر آنها به کاروان مال التجاره ای از سران ثروتمند و سرکوبگر دشمن و آواره کنندگان خود دسترسی پیدا کرده باشند، به نظر شما حق داشتند به بخشی از اموال غارت شده خود دست یابند یا نه؟ آیا منصفانه است اسم این کار را راهزنی بگذاریم؟

مگر قرآن از شدت عمل پیامبر و صحابه او با کافران و مهربانی میان خودشان تعریف نکرده است؟ این که دیگر شهادت خود قرآن به آن سخت گیری هاست. منظورم همان آیه آخر سوره فتح است که خشونت طلبان هم به آن استناد می کنند: مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ....

خشونت طلبان تنگ نظری خود را توجیه می کنند، اگر فقط به معنای ظاهری الفاظ این آیه هم توجه می کردند، چنین حرفی نمی زدند؛ «اشداء» جمع شدید، به معنای سخت و محکم است، می گوید آنها در برابر کافران، یعنی همان قبایل بُت پرست متجاوز و محارب (نه هر بی دینی)، ضعیف و ذلیل و توسری خور نبودند تا بر آنها مسلط شوند، بلکه شدید همچون سدّی محکم و نفوذ ناپذیر بودند. اگر می گفت با خودیها مهربان (رحیم) و با غیر خودیها دشمن (عدو) هستند، جای ایراد داشت، اما شدید بودن که متضاد رحیم بودن نیست، به علاوه، نیمه دوم همین آیه با مثال از دانه ای که جوانه اش را از خاک خارج کرده و با محکم و استوار کردن ساقه اش روی پای خودش ایستاده است، نشان می دهد منظور استقلال، عزّت نفس و خودکفائی گروهی است.

به نظر شما پیامبر اسلام چقدر دگراندیشان را تحمل می کرد؟ اگر او یا آئینش را به تمسخر می گرفتند، آیا تحمل می کرد؟ این که دستور ترور برخی شاعران مخالف و مسخره کنندگان اسلام را صادر کرده بود تا چه حدّ درست است.

شما چقدر به اخبارسینه به سینه نقل شده تاریخی یا احادیث و روایاتی که قرنها بعد نوشته شده اعتماد دارید؟ در قدیم که ضبط صوت و فیلم وجود نداشته، شما اگر خواسته باشید همین گفتگو را نیمساعت بعد به مدد حافظه بازگو کنید، چند درصد جملات را می توانید عیناً تکرار کنید؟ چه رسد به نسل های بعدی شما اگر

خواسته باشند گفته‌های جدّ چندمشان را بازگو کنند! می‌گویند هرکسی از ظنّ خود شد یار من. ناقلان این اخبار اغلب خواست دل خودشان و فرهنگ غالب زمانه را نقل کرده‌اند. من هم می‌دانم که نام چند نفر را در تاریخ نقل کرده‌اند، ولی وقتی شما پیگیری دقیق کنید می‌بینید آنها عمدتاً شکنجه‌گران دوران مکه، جانیانی فراری و خائنانی پشتیبان متجاوزین بوده‌اند و با این حال در فتح مکه، به استثنای یکی دونفر، تماماً بخشوده شدند. متأسفانه فرصتی نیست تا درباره تک تک آنها صحبت کنیم. من در اینمورد قبلاً با سایت ملی مذهبی گفتگویی داشته‌ام که نمی‌خواهم تکرار کنم.

چگونه ممکن است پیامبر اسلام دستور قتل کسی را به خاطر توهین به خودش صادر کند در حالی که قرآن به مسلمانان توصیه کرده: «اگر در مجلسی شنیدید که حاضرین به آیات خدا کفر می‌ورزند و آن را به استهزاء می‌گیرند، در آنجا منشینید تا بحثشان عوض شود» (نساء ۱۴۰) یعنی فقط چند دقیقه‌ای مجلس را ترک کنید تا موضوع عوض شود. حتی توصیه به قهر و ترک روابط هم نشده است. این فرمان به خود پیامبر هم مستقلاً داده شده است (انعام ۶۸). این آیات را مسلمانان از حفظ بودند، آیا پیامبر می‌توانست روز روشن خلاف آنچه قرآن می‌گوید دستور دهد؟ خوب، وقتی کفر ورزیدن به خدا و مسخره کردن آیات او کیفر دنیایی در قرآن ندارد، پائین‌تر از خدا که تکلیفش روشن است. دقت کنید من می‌گویم در قرآن، نه تاریخ اسلام و فتوای فقیهان. میان احکام و استنباطها و عملکردها گاهی زمین تا آسمان فاصله است.

یک سؤال دیگر هم می‌کنم و بقیه را به بعد موکول می‌کنم. آقای بازرگان، آیا این روایت را قبول ندارید که پیامبر اسلام فرمود: «هر کس از دینش برگردد او را بکشید؟ من ارتد عن دینه فاقتلوه»؟ مگر این حکم ارتداد که شیعه و سنی مشترکاً به آن باور دارند از کجا آمده؟

از کجا آمده؟ پاسخ من همانست که در سؤال قبلی دادم! ارتداد یک امر صد در صد تاریخی و فقهاتی است و هیچ ربطی به قرآن و سنت پیامبر ندارد. بفرمایید این شما و این هم قرآن. آیا می‌توانید برای نمونه هم که شده حتی یک آیه نشان دهید؟ بلکه برعکس، اولاً ارتداد مورد نظر قرآن عملی است نه نظری، یعنی پشت کردن به خودی و پیوستن به دشمن، نه تغییر مذهب و انکار نظری آن. ثانیاً حتی در ارتداد عملی هم گفته آزادشان بگذارید و کاری به کارشان نداشته باشید. آن روایت کذابی را هم که متخصصان رجال و درایه پنبه‌اش را زده و نشان داده‌اند کاملاً بی‌اساس و پایه است.

حکم قتل کسی که از دین یا ملتش بر می‌گشت، در همه مذاهب و ملتها بدیهی به نظر می‌رسیده و یک پیش‌فرض غلط آدمیان در طول تاریخ بوده است. جوامع اسلامی هم که مستثنای آن امر نبوده‌اند. از

مدرنیته به بعد است که مسئله حقوق بشر رسمیت و مقبولیت نسبی پیدا می کند و جوامع پیشرفته تغییر مذهب را می پذیرند. فرق بسیاری از فقیهان ما با آنها در این است که آنها از قرون وسطای خود عبور کرده اند، ولی این فقیهان با قدرتی که بعد از انقلاب پیدا کرده اند، تازه میدان فرصت یافته اند ماهیت خود را بروز دهند.

شهریور ماه ۱۳۹۵

منبع: نشریه زیتون

<https://zeitoons.com/17763>